

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و پنجم 99/09/02

موضوع: اجتهاد و تقلید - جلوگیری از نوشتن سنت پیامبر توسط خلفا

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

آقای معرفت در انتساب کتاب احتجاج به مرحوم طبرسی تشکیک کرده اند.

اگر چنین باشد ایشان صد در صد اشتباه کرده اند مثل مواردی دیگری که اشتباه داشته اند. در همین کتاب تفسیر اثری، تمام تفاسیر شیعه را زیر سوال برده اند که اصلا ما از ائمه تفسیری نداریم! هرچه هم هست ضعیف است! ایشان در این کتاب از عکرمة بن ابی جهل ناصبی خارجی بیش از سی صفحه تجلیل کرده است. آیت الله العظمی سبحانی می فرمودند: من به ایشان گفتم مگر آقای معرفت شما سنی شدی که از عکرمة خارجی این همه تجلیل کردی؟! آقای معرفت گفت: من اصلاح می کنم!
عمر ایشان وفا نکرد اصلاح کند. همینطوری ماند.

ایشان در کتاب تفسیر اثری روایتی از اقا امام صادق سلام الله علیه می آورند که رسول اکرم فرمود:

«اصحابی کالنجوم بائهم اقتدیتم اهتدیتم»

همان چیزی که اهل سنت برای صحابه می آورند! ایشان می گوید این روایت در کتابهای ما هم هست! پیغمبر فرموده اصحابی کالنجوم! من یک موقع خدمت آیت الله مومن رسیدم و کتاب تفسیر اثری را خدمت شان نشان دادم و گفتم ملاحظه بفرمایید ایشان نقل کرده بود از کتاب معانی الاخبار مرحوم شیخ صدوق.

روایتی که شیخ صدوق آورده در ادامه دارد:

فقيل يا رسول الله من اصحابك؟ فقال: اهل بيتي.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين، (متوفای 381هـ)، معاني الأخبار، ص 157، تحقیق:

غفاري، علي اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، 1403 ق.

ذیل روایت را ایشان نیاورده است! آقای مومن فرمود: این دیگر خیانتی است آشکارا! از این شذوذات بعضی از بزرگان ما دارند. خدا انشاء الله همه ما را از لغزش‌ها حفظ کند.

آیت الله «بهجت (رضوان الله تعالی علیه)» می فرمودند "صبح که از خواب بیدار می‌شوید دست بر سینه بگذارید و به امام زمان سلام بدهید و به حضرت التماس کنید که شما را از لغزش‌ها حفظ کند، می‌نشینید یا صاحب الزمان بگویید، بر می‌خیزید یا صاحب الزمان بگویید، اگر این کار را کردید به هیچ وجه امکان ندارد شما گناه کنید و شیطان اطراف شما بیاید."

امیدواریم که ان شاء الله همواره به یاد امام زمان (سلام الله علیه) باشیم که همه عمر مدیون حضرت ولی عصر هستیم.

لذا اگر در برابر نعمت‌ها، خدای عالم را شکر می‌کنیم، از حضرت ولی عصر هم تشکر کنیم که ایشان واسطه فیض هستند.

«يُفِيهِ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»

الآملی، سید حیدر، (متوفای 782هـ)، تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم في تأویل کتاب الله

العزیز المحکم، ج 1، ص 462، تحقیق: السید محسن الموسوي التبريزي، ناشر: مؤسسه فرهنگی و

نشر نور علي نور، چاپ: الرابعة، سال چاپ: 1428هـ.

پرسش:

این درست است که کلمه «روحانیت»، از «زرتشتی» و «یهودیت» عاریه گرفته شده و در اسلام نداریم؟

پاسخ:

اگر در «زرتشت» و «یهودیت» یک واژه ای بود و ما استعمال کردیم آیا گناه کبیره است؟

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

اي افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

سوره بقره (2): آیه 183

«وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»

و مرا -هر جا که باشم- وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!

سوره مریم (19): آیه 31

نماز و روزه در ادیان گذشته بوده و چون در ادیان گذشته بوده ما بگوییم برای ما خلاف است؟!

پرسش:

فرق «سنی» و «ناصبی» چیست؟

پاسخ:

«ناصبی»:

«من نصب الإعداء لأهلبیت محمد صلی الله علیه و آله»

کسی که عداوت به اهل بیت را جزء دین و اعتقاد خودش قرار بدهد، ناسزاگویی به اهل بیت، انکار فضایل ایشان، همه اینها از مصادیق نصب است.

پرسش:

در «احتجاج» آمده ابوبکر مدعی بوده که من به دستور علی ابن ابیطالب خلافت را به عهده گرفتم.

پاسخ:

چنین مطالبی در هر کتابی بالفرض آمده باشد، هنگامی که مخالف صدها روایت دیگر است، مطرود است. در خطبه 150 «نهج البلاغه» آمده که امیرالمومنین فرموده اند:

«إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»

تا آنجایی که می‌فرماید:

«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، ص 209

از این واضح‌تر؟!

در نامه 53 ، حضرت به مالک اشتر می‌فرمایند:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، ص 435

در «کافی» دارد:

«قَدْ عَمِلَتِ الْوَلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُعَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ»

کافی (ط - دارالحدیث)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (تاریخ وفات مؤلف: 329 ق)، محقق / مصحح: دارالحدیث، ناشر: دار الحدیث، قم، ق 1429، ج 15، ص 154، ح 14836/

بیش از 30 مورد از بدعت‌های خلفای گذشته را، امیر المؤمنین در این حدیث «کافی» ذکر می‌کنند.

لذا اگر یک عبارتی در یک کتابی آمد و خلاف عقیده اجماعی شیعه بود، همان کاری را می‌کنیم که در باب تعادل و تراجیح گفته اند: «فاضربوه علی الجدار»!

به هر حال افرادی در عصر ائمه (علیهم السلام) بودند که کارشان جعل احادیث بوده است.

آغاز بحث...

جناب آقای «محمدتقی حکیم (رضوان الله تعالی علیه)» آثار خیلی خوبی دارند. کتاب «السنه فی الشریعة الإسلامیه»، همچنین «فقه المقارن» ایشان، نکات ظریف و نوآورانه ای دارد.

توصیه می‌کنم که دوستان این دو کتاب را به دقت مطالعه کنند.

در رابطه با بحث «حجیت سنت» قبلاً هم اشاره کردیم که ایشان می‌گویند ما روی 3 محور باید کار کنیم:

«حجیة ما صدر عن النبی، حجیة ما صدر عن الصحابة، حجیة ما صدر عن الأئمة من أهل البيت»

بعد ایشان در رابطه با «حجیت ما صدر عن النبی» فرمودند که اگر چنانچه این سنت ملاک و معیار نباشد:

«إذ لولاها لما اتضحت معالم الاسلام، ولتعطل العمل بالقرآن»

اگر ما سنت را حجت ندانیم اصلاً نشانه‌های اسلام واضح نمی‌شود و عمل به قرآن هم به تعطیلی کشیده می‌شود.

اصلاً نمی‌توانیم بدون سنت به قرآن عمل کنیم و اگر کسی بگوید ما باید به قرآن اکتفا کنیم، در حقیقت عبارةً اخری انکار اصل اسلام است و نابودی حقایق عملیه اسلام است.

بعد ایشان روایاتی را از «عبدالله ابن عمرو» نقل کردند که می‌گویند قضیه مخالفت با سنت، توسط بعض قریش صورت گرفت بدین نحو که ایشان (عبدالله) خدمت رسول اکرم آمد و گفت که من تمام آثار شما را می‌نوشتم و «قریش» از نوشتن آثار نهی کردند.

«فقالوا : انك تكتب كل شئ تسمعه من رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) وهو بشر يتكلم في

الغضب والرضا»

که نبی اکرم در پاسخش فرمودند:

«اكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج مني إلا حق»

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 11

«شعيب الأرنؤوط» هم در «مسند احمد» می گوید سند این روایت صحیح است.

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَخْنَسِ، أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: كُنْتُ أَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ حِفْظَهُ، فَنَهَنِي قُرَيْشٌ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تَكْتُبُ كُلَّ شَيْءٍ تَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَرٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْغَضَبِ وَالرَّضَا، فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ [ص:58] لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: «اَكْتُبْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنِّي إِلَّا حَقٌّ»

إسناده صحيح، رجاله ثقات

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل- المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن

أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)- المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون

إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي- الناشر: مؤسسة الرسالة. ج 11، ص 57

جالب این است که «مسند احمد» در حدیثی دیگر دارد : پیغمبر فرمود، می بینم افرادی مرا تکذیب می کنند

، بر اریکه قدرت نشسته اند و حدیثی از من بدست شان می رسد ولی می گویند:

« بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَمْنَاهُ »

هر چه در قرآن حلال بود عمل می کنیم حرام بود عمل نمی کنیم.

«ما حرّم رسول الله صلى الله عليه وسلم مثلُ حرّم الله»

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَزَيْدُ بْنُ حُبَابٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ زَيْدٌ فِي حَدِيثِهِ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمِقْدَامَ بْنَ مَعْدِي كَرَبَ، يَقُولُ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حَيْبَرَ أَشْيَاءَ، ثُمَّ قَالَ: " يَوْشِكُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُكَذِّبَنِي وَهُوَ مُتَكَيِّ عَلَى أَرِيكَتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِي، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ، أَلَا وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ "

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج4، ص132، ح17233

همين روایت را «سنن ترمذی» آورده و می‌گوید:

«هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی؛ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمي الوفاة: 279، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج5، ص110

«حاکم نیشابوری» در «مستدرک» این روایت را آورده و می‌گوید:

«هذا الإسناد وهو صحيح على شرط الشيخين»

شرایط صحیح «بخاری» و «مسلم» را دارد.

المستدرک على الصحيحين؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م ، الطبعة : الأولى، تحقيق:

مصطفى عبد القادر عطا، ج1، ص190، ح368

«ابن تیمیه حرانی» همین روایت را با یک تعبیر تندی می‌آورد و می‌گوید:

« لا الفين أحدكم متكئا على أريكته يأتيه الأمر من أمري مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول »

نبينم کسی بعد از من بر اریکه قدرت نشسته و اوامر و یا نواهی از من می‌آید؛ یعنی حدیثی از من
برایش در واجبات و محرمات نقل می‌کنند بگوید:

«بیننا وبينكم هذا القرآن فما وجدنا فيه من حلال حللناه وما وجدنا فيه من حرام حرماناه»

بعد می‌گوید:

«آلا واني أوتيت الكتاب ومثله معه»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو
العباس الوفاة: 728، دار النشر : مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية ، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد
بن قاسم العاصمي النجدي، ج 19، ص 85

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ
بْنِ جَابِرِ اللَّخْمِيِّ، عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَلَا هَلْ
عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَّكِيٌّ عَلَى أَرِيكَتِهِ، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ
حَلَالًا اسْتَحْلَلْنَاهُ. وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَاهُ، وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ ": «هَذَا حَدِيثٌ
حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ»

[حكم الألباني] : صحيح

الكتاب: سنن الترمذي- المؤلف: محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو
عيسى (المتوفى: 279هـ)- تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي
(ج 3) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)- الناشر: شركة مكتبة ومطبعة
مصطفى البابي الحلبي - مصر- ج 5، ص 38

حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَرِيرٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ، عَنِ الْمُقَدَّامِ بْنِ مَعْدِي كَرَبِ الْكِنْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ يَنْتَنِي شَبَعَانًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ [ص:411] حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ...

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل- المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)- المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون
إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي- الناشر: مؤسسة الرسالة. ج 28، ص 410

«ألا وانه مثل القرآن أو أعظم»

ابن حديث و سنت مثل قرآن است يا اعظم از قرآن است!

عبارت «اعظم من القرآن» را بنده اولین بار در کلام «ابن تیمیه» دیدم. ولی همین که «ابن تیمیه» اعتراف می‌کند، این برای ما کفایت می‌کند و دیگر نیازی به بررسی نیست.

«هذا الحديث فى السنن والمسانيد مأثور عن النبى صلى الله عليه وسلم، من عدة جهات من حديث أبي ثعلبة وأبى رافع وأبى هريرة وغيرهم»

الكتاب: مجموع الفتاوى- المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)- المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم- الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية ج 19، ص 85

اینجا یک سوالی از آقایان باید پرسید که اگر این طور است و سنة حجیت دارد نزد شما(کما هو الحق):

«أكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا حق»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي
الوفاة: 235، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة : الأولى ، تحقيق: كمال يوسف
الحوت، ج5، ص313

پس این منع از نوشتن حدیث و آتش زدن روایات (که سنة مکتوب است)، زندانی کردن و شلاق زدن
صحابه به خاطر نقل حدیث و آن فضای رعب، چطور توجیه می شود؟

تا یکصد سال بعد از رحلت نبی مکرم، نوشتن احادیث پیغمبر ممنوع بود. اولین کسی که سنت را نوشت
«شهاب الدین زهری» متوفای 124 هجری قمری است.

«ابو زهره» و دیگران می گویند یک قرن از تاریخ اسلام گذشت و احادیث پیغمبر نوشته نشد.

الدراوردي عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة وقلت له: أكنت تحدث في زمان عمر
هكذا؟ فقال: لو كنت أحدث في زمان عمر مثل ما أحدثكم لضربني بمخفقته.

الكتاب: تذكرة الحفاظ- المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز
الذهبي (المتوفى: 748هـ)- الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان- ج 1 ، ص 12

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنِ ابْنِ أَبِي ذُنَبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: "
حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَاءَيْنِ: فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَيَّنْتُه، وَأَمَّا الْآخَرُ فَلَوْ بَيَّنْتُه فُطِعَ
هَذَا الْبُلْعُومُ "

الكتاب: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه =
صحيح البخاري- المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي- المحقق: محمد زهير بن
ناصر الناصر

الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي). ج 1، ص 25

آقای «محمدتقی حکیم (رضوان الله تعالى عليه)» مطلب زیبایی از «شافعی» آورده اند:

«شافعی» متوفای 204- در کتاب «الأم» که تقریباً بزرگ‌ترین کتاب «شافعی»‌ها است، شبهه ای مطرح و رد کرده است. خلاصه‌اش این است:

«ان القرآن لم يأت بكل شيء من ناحية»

قرآن همه چه را بیان نکرده است.

مجموع آیات احکام 500 عدد بیشتر نیست حال آنکه مرحوم «علامه حلی» فقط در «تحریر»، حدود 70 هزار فرع فقهی آورده است. خیلی مسائل در قرآن مذکور نیست.

«وفيه الكثير مما يحتاج إلى بيان من ناحية أخرى»

از یک طرف خیلی مسائل در قرآن نیامده و از طرف دیگر بسیاری از مطالبی که قرآن آمده، احتیاج به بیان و تبیین دارند.

«وسواء في ذلك العبادات والمعاملات»

در عبادات و معاملات

«ولا يقوم بذلك الا الرسول (ص) بحکم رسالته التي عليه ان يقوم بها»

این که مطالبی قرآن اصلاً نیاورده یا آورده ولی احتیاج به تبیین دارند، بیانشان بر عهده نبی مکرم هست به حکم رسالتی که دارند.

قرآن می‌گوید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است را برای آنها روشن سازی.

سوره نحل (16): آیه 44

«ثم يقول»

آقای «شافعی» می‌گوید

«لو رددنا السنة كلها لصرنا إلى أمر عظیم لا يمكن قبوله»

اگر ما سنت را به طور کلی رد کنیم گرفتار یک فتنه و مشکل بزرگی می‌شویم که قبولش امکان‌پذیر نیست.

«وهو أن من يأتي بأقل ما يسمى صلاة أو زكاة، فقد أدى ما عليه»

اینکه اگر کسی اقل آنچه صلاة صدق را اتیان کند یا زکات و ... باید گفت: «فقد أدى ما عليه»

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 11

قرآن می‌گوید:

(أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

نماز را بپا دارید!

سوره بقره (2): آیه 43

کسی دو رکعت نماز در هر روز می‌خواند، یا در طول هفته دو رکعت نماز می‌خواند، می‌تواند بگوید امتثال امر شد چون در قرآن نیامده که روزی چند رکعت نماز بخوانیم، فقط گفته (اقیموا الصلاة)!

مانند عقیده آقای «درایتی» که می‌گوید خدا ماهیت نماز را از ما خواسته، دیگر نگفته چند رکعت بخوانید؟ فارسی بخوانید، ترکی بخوانید، عربی بخوانید، نشسته بخوانید، ایستاده بخوانید، همین که ماهیت صلاة را ما انجام دهیم مکفی است و به وظیفه‌مان عمل کردیم.

در جلسه ای که با ایشان در «مشهد» داشتم، حدود سه ساعت با ایشان صحبت کردم، در برابر سوالات بنده حتی یک پاسخ نداشت.

در هر صورت ...

«ولكن السنة بينت لنا عدد الصلوات في اليوم وكيفياتها ، والزكاة وأنواعها ومقاديرها»

که سنت برای ما روشن می‌کند که چند رکعت نماز بخوانیم، کیفیت به چه شکل است، حج را چطور انجام بدهیم؟

جناب آقای «محمدتقی حکیم» اینجا یک نکته خیلی زیبایی دارد

«والحقيقة ، ان المناقشة في حجية السنة أو انكارها مناقشة في الضروريات الدينية وانكار لها»

کسی در حجیت سنت مناقشه کند، یا حجیت سنت را انکار کند، در حقیقت مناقشه در ضروریات دین و انکار ضروریات دین کرده است.

«وليس لنا مع منكر الضروري من الدين حساب»

آن کسی که ضروری دین را انکار می‌کند، ما با او کاری نداریم!

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 11

(لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِي دِينِ)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

سوره کافرون (109): آیه 6

«لأنه خارج عن طبيعة رسالتنا بحكم خروجه عن الاسلام»

اگر کسی همچنین کاری بکند، از آنچه که رسالت و وظیفه ماست_که دفاع از سنت است- خارج شده چون از اسلام خارج شده است.

بعد از «شوکانی» متوفای 1250 مطلبی می آورد:

«والحاصل ان ثبوت حجية السنة المطهرة واستقلالها بتشريع الاحكام ضرورة دينية»

اثبات و ثبوت حجیت سنت از ضروریات دینی است.

«ولا يخالف في ذلك الا من لاحظ له في دين الاسلام»

در این مخالفت نمی‌کند مگر کسی که اصل اسلام را بخواهد زیر سوال ببرد.

الكتاب: إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول- المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد

الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)- المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطنا قدم

له: الشيخ خليل الميس والدكتور ولي الدين صالح فرفور- الناشر: دار الكتاب العربي . ج 1 ، ص 97

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقي الحكيم، ص 11

آقای «خضری» که در حقیقت «بازرس وزارت معارف و اسناد تاریخ اسلامی دانشگاه مصر» است می‌گوید:

«وعلى الجملة فان حجية السنة من ضروريات الدين ، أجمع عليها المسلمون ونطق بها القرآن»

خلاصه سخن، حجیت سنت از ضروریات دینی است که همه مسلمانان بر آن اجماع دارند و قرآن

شهادت می‌دهد به آن.

«وكذلك غيرهما من الأصوليين، والحقيقة اني لا أكاد أفهم معنى للاسلام بدون السنة»

من اصلاً معنای اسلام بدون سنت را نمی‌توانم بفهمم؛ یعنی اگر کسی سنت را کنار بگذارد یعنی در

حقیقت اسلام را کنار گذاشته است.

بعد می‌گوید:

«ومتى كانت حجيتها بهذه الدرجة من الوضوح فان إقامة البرهان عليها لا معنى له»

اقامه برهان بر این مطلب اصلاً معنا ندارد(از شدت وضوح)

« لأن أقصى ما يأتي به البرهان هو العلم بالحجية، وهو حاصل فعلا بدون الرجوع إليه»

چون با برهان، نهایتاً علم به حجیت سنت پیدا می شود و این تحصیل حاصل است اینجا.

بعد ایشان می گوید:

« ولكن الأعلام من الأصوليين درجوا على ذكر أدلة على ذلك من الكتاب والسنة والاجماع والعقل،

ولابد لنا من مجاراتهم في هذا المجال ما دما نريد أن نُورخ لمبانيهم وحججها من جهة»

با این حال (گرچه مطلب مستغنی از آوردن برهان است) اما ناگزیر هستیم با اینها مناظراتی داشته

باشیم بنا بر مبنایشان .

«ونقيمها بعد ذلك من الجهة الأخرى»

و از طرفی هم حجیت سنت را روشن و واضح کنیم.

این بخش اول کلام مرحوم حکیم بود که شامل ادله قرآنی و روایات بر حجیت سنت بود. در ادامه ایشان

می گوید بحث دیگر این است که اجماع بر مشروعیت سنت داریم :

«وقد حكاه غير واحد من الباحثين ، يقول «خَلَّاف» («عبدالوهاب خَلَّاف»، استاد «شریعت اسلامی»

در «دانشکده حقوق دانشگاه قاهره») :

«أجمع المسلمون على أن ما صدر عن رسول الله من قول أو فعل أو تقرير ، وكان مقصودا به

التشريع والافتداء»

اجماع مسلمین هست هر چه از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده «من القول

والفعل و التقرير» مقصود تشریع اسلام و اقتدای به نبی مکرم است

«ونقل إلينا بسند صحيح يفيد القطع»

تمام اینها به سند صحیح به ما رسیده است که قطع آور است.

«أن الظن الراجح بصدقه يكون حجة على المسلمين»

حتی اگر قطع هم نباشد بلکه ظن راجح نیز باشد، برای مسلمین حجت است.

الكتاب: علم أصول الفقه- المؤلف: عبد الوهاب خلاف (المتوفى: 1375هـ)- الناشر: مكتبة الدعوة -

شباب الأزهر (عن الطبعة الثامنة لدار القلم)- الطبعة: عن الطبعة الثامنة لدار القلم- ج 1، ص 37

«سعدی محمودی» از علمای معاصر است. در کتاب «سُلْمُ الوصول» می‌گوید:

«الاجماع العملي من عهد الرسول إلى يومنا هذا على اعتبار السنة دليلا تستمد منه الأحكام»

اجماع عملی متشرعین از زمان پیغمبر تا امروز بنا بر اعتبار سنت بوده است و این بهترین دلیلی

است که به ما اجازه می‌دهد، احکام را از این سنت به دست بیاوریم.

«فان المسلمين في جميع العصور استدلوا على الأحكام الشرعية بما صح من أحاديث الرسول (صلى

الله عليه واله وسلم)»

مسلمان‌ها در تمام اعصار برای بیان و تبیین احکام شریعت، به احادیثی که از پیغمبر وارد شده،

استدلال کرده‌اند.

«ولم يختلفوا في وجوب العمل بما ورد في السنة»

و اختلافی وجود نداشته بر سر اینکه واجب است به روایاتی که از رسول اکرم رسیده عمل کنیم .

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 13

نکته بعدی دلیل عقلی ایشان است که این هم نکته ظریفی است.

دلیل عقلی که ایشان می‌گویند:

«ویراد من دلیل العقل هنا، خصوص ما دل على عصمة النبي (ص) وامتناع صدور الذنب والغفلة

والخطأ والسهو منه»

در اینجا باید آن ادله ای که بر عصمت نبی مکرم دلالت می‌کند -که هر گناه و غفلت و خطاً و سهو از نبی مکرم امکان‌پذیر نیست- را بررسی کنیم.

اگر توانستیم عصمت نبی را نسبت به این چهار مورد (گناه و ...) اثبات کنیم:

«لیمکن القطع بكون ما یصدر عنه من أقوال وأفعال وتقریرات هي من قبیل التشريع إذ مع العصمة

لابد أن تكون جملة تصرفاته القولية والفعلية «وما يتصل بها من اقرار موافقة للشريعة وهو معنى

حجيتها»

قطع پیدا می‌کنیم بر این‌که ما یصدر عنه من أقوال وأفعال وتقریرات، همه از قبیل تشريع است. زیرا

با عصمت پیغمبر، جمیع تصرفات قولی و فعلی و تقریر ایشان، موافق شریعت الهی می‌شود و این

همان معنای حجیت است.

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 14

نکته خیلی زیبایی است . وقتی برای ما اثبات شد نبی مکرم معصوم است، ثابت می‌شود:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده

نیست!

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

(مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده.

سوره نساء (4): آیه 80

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (4): آیه 14

این نشان می‌دهد که «کل ما صدر عن النبی»، مطابق آن چیزی است که بر او وحی شده حال چه قرآن باشد، چه سنت، چه فعل ایشان و چه قول یا تقریر ایشان.

«وهذا الدليل من أمتن ما يمكن أن يذكر من الأدلة على حجية السنة وانكاره مساوق لانكار النبوة من وجهة عقلية»

این یکی از بهترین و متین‌ترین دلایل بر حجیت سنت است. اگر کسی عصمت پیغمبر را انکار بکند در حقیقت از نظر عقلی نبوت را انکار کرده!

چرا؟

«إذ مع امکان صدور المعصية منه أو الخطأ في التبليغ أو السهو أو الغفلة لا يمكن الوثوق أو القطع بما يدعي تأديته عن الله عز وجل لاحتمال العصيان أو السهو أو الغفلة أو الخطأ منه، ولا مدفع لهذا الاحتمال.»

اگر بگوئیم از پیغمبر (نستجیر بالله) معصیت صادر می‌شده یا خطا در تبلیغ یا سهو یا غفلت، دیگر حتی به قرآن هم نمی‌توانیم اعتماد بکنیم و قطع پیدا کنیم که کلام خداست. چون احتمالات چهارگانه وجود دارد و هیچ وجهی برای دفع این احتمالات وجود ندارد.

السنة في الشريعة الإسلامية؛ نویسنده: محمد تقی الحکیم، ص 14

اگر در سنت پیغمبر شک کردیم، قطعاً در عصمت پیغمبر شک کرده ایم و نتیجتاً در خود قرآن هم شک به وجود می آید.

همان کسانی که سنت پیغمبر را برای ما نقل کردند، قرآن را هم همانها نقل کردند. چه تفاوتی است بین ناقلان قرآن و ناقلان احادیث؟

اگر در سنت شک کردیم به خاطر اینکه راویان چنین و چنان هستند، در خود قرآن هم می شود شک کرد. اینجا یک نکته ای مطرح است: اینکه پیغمبر با صحابه در مورد جنگ ها و ... مشورت می کردند، چه وجهی دارد؟

البته اینکه بعضی ها گفته اند حضرت در احکام مشورت می کرده اند، اشتباه بزرگی است. پیغمبر اکرم نه در احکام مشورت کرده اند و نه در اصل جنگ. بلکه در کیفیت جنگ که مثلاً چطور خارج شویم، کجا با دشمن بجنگیم و ... مشورت می کردند و بعد از مشورت هم خودشان تصمیم می گرفته اند.

(وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ)

و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن!

سوره آل عمران (3): آیه 159

در خیلی از موارد حضرت مشورت کرده اند ولی نظر صحابه را نپذیرفته اند مثلاً در «جنگ بدر» پیغمبر اکرم مشورت می کنند، ابوبکر نظری می دهد اما حضرت رویشان را بر می گردانند، عمر همینطور ولی «مقداد» نظری می دهد و پیامبر نظر او را می پذیرند.

سخن آخر ما در اینجا عبارتی از «ابن تیمیه» است، عبارت خیلی خوبی است. در «مجموع فتاوی» دارد:

«میزنا بین السنة والبدعة»

ما بین سنت و بدعت فرق گذاشتیم.

«وبینا ان السنة هي ما قام الدليل الشرعي عليه بأنه طاعة لله ورسوله»

سنت آن است که دلیل شرعی داریم بر اینکه آن چیز اطاعت خدا و رسول خدا است.

«سواء فعله رسول الله أو فعل على زمانه أو لم يفعله ولم يفعل على زمانه»

این حرف «ابن تیمیه»، خط بطلانی است بر تمام هجویات «وهابیت» که می گویند : مگر پیغمبر فلان کار را کرده اند که شما هم بخواهید انجام دهید! (مثل جشن میلاد یا حتی ذکر با تسبیح و...)

می گوید برای ما لازم نیست پیغمبر شخصا انجام داده باشند، یا در زمان پیغمبر کسی انجام داده باشد، اگر چنانچه دلیل شرعی داشتیم مکفی است (برای اعتقاد به مشروع بودن).

حال این دلیل شرعی هم شامل ادله خاصه می شود و هم اطلاقات و عمومات .

ممکن است در زمان پیغمبر انجام نشده باشد توسط ایشان:

«لعدم المقتضى حينئذ لفعله»

چون مقتضی نبوده. پیغمبر هیچ کدام از همسرانشان را طلاق ندادند (آیا می توانیم بگوییم که طلاق دادن حرام است؟)

«أو وجود المانع منه فانه إذا ثبت أنه أمر به أو استحبه فهو سنة»

بعد چند مسئله می آورد:

«أمر باجلاء اليهود والنصارى من جزيرة العرب»

که عمل نکردند.

« وكما جمع الصحابة القرآن في المصحف »

که البته این مورد دروغ است معنا ندارد که زمان ابوبکر قرآن را جمع کرده باشند ولی آنچه که معجزه پیامبر بوده، خودشان جمع نکرده باشند و رها شده باشد برای بعد.

«وکما داوموا علی قیام رمضان فی المسجد جماعة»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 21، ص 317، 318

و همچنين (ابن تیمیة می گوید پیامبر) فرمود:

«وقد قال لا تكتبوا عني غير القرآن ومن كتب عني غير القرآن فليمح»

غير از قرآن چیزی ننویسید هر چه از غیر قرآن نوشتید آن‌ها را محو کنید.

«فشرع كتابة القرآن وأما كتابة الحديث فنهى عنها أولاً»

کتابت قرآن را مشروع کرد و کتابت حدیث را اولاً نهی کرد.

و بعد دارد:

«وذلك منسوخ عند جمهور العلماء باذنه لعبد الله بن عمرو»

(قضیه نهی قریش از کتابت و دستور کتابت پیامبر به او: اکتب...)

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 21، ص 318

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»